

دزفول در گذر زمان

احمد لطیف پور

سرشناسه : لطیف پور، احمد، ۱۳۳۲-
 عنوان و نام پدیدآور : دزفول در گذر زمان / مؤلف احمد لطیف پور.
 مشخصات نشر : تهران: فرهنگ مکتوب، ۱۳۸۶.
 مشخصات ظاهری : ۲۹۰ ص: : مصور.
 شابک : ۳۵۰۰۰ ریال: 978-964-8839-21-0
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 موضوع : دزفول - - تاریخ.
 موضوع : دزفول - - تاریخ - - جنبش ها و قیامها.
 موضوع : دزفول - - سرگذشتنامه.
 رده بندی کنگره : DSR ۲۰۸۷ / ۶ ز ۱۳۸۶
 رده بندی دیویی : ۹۵۵ / ۵۳۳۲
 شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۷۳۸۸۳



انتشارات فرهنگ مکتوب

تهران - صندوق پستی ۱۹۲۹۵-۳۴۲۳

دزفول در گذر زمان

مؤلف: احمد لطیف پور

ویراستار: مهدی عصاره

چاپ اول: ۱۳۸۷

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

لینوگرافی: طیف نگار

حروفچینی: نوآور

چاپ: نگاران شهر

قیمت: ۴۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۳۹-۲۱-۰

همه حقوق محفوظ است

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
تقریظ استاد محمدحسن عرب	۱۵
مقدمه	۱۹
فصل اول: اولین‌ها در دزفول	۲۵
اولین مرجع عالم تشیع	۲۶
اولین امام جمعه دزفول قبل از انقلاب	۲۶
اولین امام جمعه دزفول پس از انقلاب	۲۶
اولین شهید انقلاب در دزفول	۲۷
اولین شهید پس از انقلاب در دزفول	۲۷
اولین نماینده دزفول در مجلس	۲۷
اولین نماینده مجلس شورای اسلامی پس از انقلاب	۲۷
اولین فرماندار دزفول	۲۸
اولین قاضی دزفول	۲۸
اولین فرمانده سپاه پاسداران در دزفول	۲۸
اولین مکتب‌خانه در دزفول	۲۸
اولین شیخ الاسلام دزفول	۲۸
اولین مدرسه به سبک جدید	۲۹
اولین دبیرستان ملی در دزفول	۲۹
اولین دبستان پسرانه دولتی در دزفول	۲۹
اولین دبیرستان دولتی دزفول	۲۹
اولین دبستان ملی دزفول	۲۹
اولین دبستان دخترانه در دزفول	۳۰
اولین کلاس‌های بزرگسالان در دزفول	۳۰
اولین مسئول اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان	۳۰
اولین دبیر لیسانسیه در دزفول	۳۱
اولین رئیس آموزش و پرورش در دزفول	۳۱
اولین محل اداره آموزش و پرورش دزفول	۳۱
اولین عارف شناخته شده دزفول	۳۱
اولین پایتخت ایران	۳۱
اولین دانشگاه جهان	۳۲
اولین رئیس حوزه علمیه دزفول	۳۲
اولین پستی دزفول	۳۲

۳۲	اولین سردفتر ثبت اسناد رسمی دزفول.....
۳۲	اولین ایرانی که به امریکا رفت.....
۳۳	اولین محقق واژه‌های دزفولی.....
۳۳	اولین ادیب و شاعر شناخته شده دزفولی.....
۳۳	اولین کتاب فارسی که درباره امریکا در آن مطلبی آمده است.....
۳۳	اولین دندانساز در دزفول.....
۳۳	اولین کنگره پزشکی در دنیا.....
۳۳	اولین رئیس بهداری دزفول.....
۳۴	اولین داروخانه.....
۳۴	اولین پزشک.....
۳۴	اولین بیمارستان دزفول.....
۳۴	اولین پزشک دزفولی.....
۳۴	اولین تلفن‌ها در دزفول: تلفن‌های هندلی.....
۳۵	تبه چغامیش دزفول: اولین منزلگاه خط در ایران.....
۳۵	اولین مرکز تصفیه آب در جهان.....
۳۵	اولین بانک در دزفول.....
۳۶	اولین منبع آب دزفول.....
۳۶	اولین یل دزفول.....
۳۷	اولین قانون مدنی جهان.....
۳۷	اولین دزفولی که به اروپا اعزام شد.....
۳۸	اولین مسجد دزفول، مسجد جامع.....
۳۸	اولین خیابان دزفول.....
۳۹	راه اندازی اولین رادیو در دزفول.....
۴۰	اولین سینمای دزفول.....
۴۰	اولین ورزشکاران باستانی در دزفول.....
۴۱	اولین فوتبال‌بست عضو تیم ملی از دزفول.....
۴۱	اولین روزهای کشتی دزفول.....
۴۲	اولین قهرمان و مربی کشتی فرنگی دزفول.....

فصل دوم: یادی از گذشته..... ۴۳

۴۴	آوان.....
۴۶	شهر کرخه و ایوان آن.....
۴۷	بانی احداث دزفول.....
۴۷	دزفول از نگاه لایارد.....
۴۸	شهر دزفول از نگاه بارون دوبد.....
۴۹	جندی شاپور؛ شهر دقیانوس و اصحاب کهف.....
۴۹	هجوم ملخ‌ها به دزفول.....
۵۱	باران و تگرگ شدید در دزفول.....

۵۳	یخبندان کم نظیر در دزفول
۵۴	حمله یوزپلنگ به دزفول
۵۴	نایب الحکومه دزفول و دلاکِ رگ زن
۵۵	معلمی هزار پیشه
۵۷	سازمان هلال احمر در دزفول (سازمان جوانان شیر و خورشید سرخ سابق)
۵۸	ساباط (سجّات) چه بود؟
۵۹	ابوالعلی (بوالعلا)
۶۰	مشعل برداری؛ یکی از مراسم فراموش شده عزاداری
۶۲	شیدونه آرابی
۶۲	نخل آرابی
۶۳	نخل کلیی خان (کربلایی خان)
۶۴	آسیاب‌های دزفول
۶۵	تفاوت آسیاب‌های شوشتر و دزفول
۶۶	اجاره بهای آسیاب‌های آبی دزفول
۶۷	«کَت خَج فَرج»
۶۷	دز شاهی
۶۸	حمام کُرناسیان
۶۹	گُودول
۷۰	احضار اجنه
۷۱	دوستی با جن
۷۲	حمام‌های قدیم
۷۴	قرائت قرآن
۷۵	جن از دیدگاه قرآن مجید
۷۶	یک حکایت و دنیای عبرت!
۷۶	گرچه تحت الحمایه!
۷۷	چُو سَلَه (سبدهای چوبی)
۷۸	لیف و لاف
۷۹	برزن‌ها و دروازه‌های قدیم دزفول
۸۰	محلّات قدیم دزفول
۸۱	فصل سوم: دزفول در دوران قاجار و مشروطیت
۸۲	«توب»‌های زنگ زده: «توبچی»‌های «نزول خوار»!
۸۲	ارتزاق مأموران قاجار از راه هیزم کشی با الاغ!
۸۳	کلاه و کمربند
۸۴	آغراض اقتصادی بیگانگان: سودجویی بانک شاهی!
۸۵	بَرات
۸۵	قُران: واحد پول قاجار
۸۷	ضرباخانه شوشتر

۸۸.....	مبازرات مشروطه در شهرهای ایران.....
۸۹.....	اعلام مشروطیت.....
۹۰.....	اوضاع اجتماعی دزفول در دوران مشروطیت.....
۹۴.....	نمایندگان خوزستان در مجلس شورای ملی سابق.....
۹۵.....	مالیات استبداد و شکایت کسبه دزفول در دوران قاجار.....
۹۷.....	شکل گیری قوای نظامیه در دزفول و ثوشر.....
۹۸.....	سید عبدالحسین لاری دزفولی.....
۹۸.....	گزارشهای نمایندگان سیاسی انگلیس در ایران.....
۱۰۱.....	تشکیل حکومت اسلامی و فرمان جهاد.....
۱۰۲.....	دیدگاه سید لاری دزفولی درباره مشروطه.....
۱۰۳.....	چهل میرزا رضای کرمانی.....
۱۰۴.....	روزنامه نگاران دزفولی.....
۱۰۵.....	ادیب و شاعر دزفولی.....
۱۰۶.....	شیخ المشایخ؛ رئیس کتابخانه سلطنتی قاجار.....
۱۰۷.....	اعطای القاب و عناوین.....
۱۰۹.....	فصل چهارم: دزفول در جنگ های جهانی
۱۱۰.....	دزفول در جنگ جهانی اول.....
۱۱۱.....	حوزه نفوذ کنسولگری ها.....
۱۱۱.....	مناطق شمال و جنوب در جنگ جهانی.....
۱۱۲.....	کشانده شدن ایران به جنگ جهانی اول.....
۱۱۹.....	اردوی والی پشتکوه در حوالی دزفول.....
۱۲۰.....	جنگ جهانی اول و یک تدبیر.....
۱۲۱.....	بیان مشترکات اسلام و مسیحیت.....
۱۲۲.....	حوادث ثوشر در هنگامه جنگ جهانی.....
۱۲۴.....	پایان جنگ جهانی اول.....
۱۲۴.....	کلاه پشمی.....
۱۲۴.....	لباس اسپار.....
۱۲۴.....	متفقین و متحدین از دیدگاه سیاستمداران قاجار.....
۱۲۵.....	ماجرای میرزا آقاخان (مصطفی قلی خان) امین الدوله ای.....
۱۲۹.....	الی بانستر سون ، کنسول انگلیس در دزفول.....
۱۳۱.....	مرسدس هوس.....
۱۳۱.....	میزان دخالت کنسولگری ها در زندگی مردم.....
۱۳۲.....	جنگ جهانی دوم.....
۱۳۳.....	تپه چرخه.....
۱۳۴.....	احداث خط آهن تا «تپه چرخه».....
۱۳۴.....	اعجاب نیروهای انگلیسی.....
۱۳۵.....	جیره روزانه کارگران.....

۱۳۵	شکر سرخ و آرد گیزی!.....
۱۳۶	ایجاد قحطی.....
۱۳۶	پهلوان نعمت و اشغالگران.....
۱۳۷	أغراض بیگانگان در کشور.....
۱۳۸	وزارت مستعمرات!.....
۱۳۸	دبیران ادیان در کنسولگری‌ها!.....
۱۳۹	کلنل کیلارک نوئل.....
۱۳۹	آلن چارلز ترات.....
۱۴۰	سیر هنری استون لایارد.....
۱۴۱	مأموریت «سیاح روسی» و «باستان شناس انگلیسی»!.....
۱۴۳	فصل پنجم: ماجراهای تاریخی.....
۱۴۴	لشکر کشی «ابوقتاره» به حوالی دزفول.....
۱۴۴	ماجرای کشف حجاب.....
۱۴۶	مقاومت بانوان غفیف دزفول.....
۱۴۶	کشف حجاب به روایت تاج الملوک.....
۱۴۷	مقررات رضاخان برای مجالس روضه خوانی و روحانیت.....
۱۴۸	لباس و کلاه پهلوی.....
۱۴۸	نماینده دزفول در مجلس مؤسسان.....
۱۴۹	نبرد «شیرعلی مردون» در کوهستان‌های شمال دزفول.....
۱۴۹	لَفْظُ فُوت!.....
۱۵۰	تعطیلات تابستان مدارس در ۷۰ سال پیش.....
۱۵۱	سرشماری خوزستان در ۵۷ سال پیش.....
۱۵۲	شهریور ۱۳۲۰ و احضاریه خدمت زیر پرچم.....
۱۵۳	چگونگی دستگیری شیخ خزعل.....
۱۵۶	گزارشی از کتاب آبی.....
۱۵۶	شاهان محلی.....
۱۵۷	ماجرای ناهیدی و مشتمالگر هندی.....
۱۵۸	احتکار ارزاق عمومی.....
۱۵۸	ماجرای تانقیلا.....
۱۶۰	کشتی رانی در رود دز.....
۱۶۲	تصادف جالب!.....
۱۶۳	صادق کرده.....
۱۶۳	سقوط با کایت در دریایچه سلا دز.....
۱۶۵	نمایندهای برای مجلس.....
۱۶۶	ملاقات با نایب السلطنه عراق.....
۱۶۶	پرچ خونین!.....

۱۶۷	فصل ششم: عتیقه جویان
۱۶۸	آثار باستانی و عتیقه جویان
۱۷۰	بوپ
۱۷۰	چرچیلود
۱۷۱	لفتوس در دزفول
۱۷۱	دوراند و پل دزفول
۱۷۲	رائرت نجم الملک
۱۷۲	قلعه شوش
۱۷۳	مقبره دانیال نبی (ع)
۱۷۵	تپه آکرویل
۱۷۶	استاد حسن، بنای دزفولی
۱۷۷	صيد ماهی عظیم الجثه
۱۷۸	خمرهای دفن اموات
۱۷۹	اسب بالدار: با سر «شیر» و سُم «گاو»
۱۸۰	تپه چغامیش
۱۸۰	کاوشگران خارجی در چغامیش
۱۸۱	سندی با قدمت چهار هزار سال قبل از میلاد
۱۸۲	شهری از سیده دم تاریخ
۱۸۲	آثار کشف شده در چغامیش
۱۸۲	پینه دوز و جام عتیقه
۱۸۳	چغازنبیل
۱۸۵	فصل هفتم: داستان‌هایی از زندگی علماء
۱۸۶	رؤیای صادقه مادر شیخ
۱۸۶	صبله رحم
۱۸۷	دختر ناصرالدین شاه
۱۸۸	غرغره!
۱۸۸	عیسی بن مریم یا نایب خاص او
۱۸۸	میرزای شیرازی
۱۸۹	سید جمال الدین اسد آبادی
۱۹۰	ضیایی دزفولی
۱۹۰	نمونه‌ای از اشعار مرحوم ضیایی
۱۹۱	شوخی طبعی شیخ اعظم
۱۹۱	دستخط خاتم الفقهاء و المجتهدین شیخ انصاری
۱۹۲	مسجد شیخ
۱۹۳	پوستین
۱۹۳	نان و حلوا!

۱۹۴	مار موسی!.....
۱۹۴	چای.....
۱۹۴	تصمیم شیخ برای عزیمت به عتبات.....
۱۹۵	فاروق اعظم.....
۱۹۵	وفات شیخ.....
۱۹۶	نیش قبر.....
۱۹۷	سلمان ثانی.....
۱۹۷	عنایت شیخ اعظم به مرحوم قاری.....
۱۹۷	توقع مُرید و پاسخ شیخ.....
۱۹۷	آفتابی!.....
۱۹۹	سرباز گمنام و جولای دزفولی.....
۲۰۱	مرحوم کاشف دزفولی از دید مؤلف بُستان السیاحه.....
۲۰۲	رتای کاشف در سوگ داعی.....
۲۰۳	کاشف النطاء در دزفول.....
۲۰۳	پاسخی قاطع و کوبنده!.....
۲۰۴	توکل! حکایتی و عبرتی.....
۲۰۵	شجاعت شیخ.....
۲۰۵	نقیب بصره و دیوان حافظ.....
۲۰۶	معراج روحی سید.....
۲۰۸	تشویق مرحوم شیخ جعفر شوشتری.....
۲۰۹	هجرت شیخ شوشتری.....
۲۱۰	تعمیر پل دزفول - شوشتر.....
۲۱۰	مولا نصرالله تراب دزفولی.....
۲۱۱	وصف پیری از مرحوم.....
۲۱۱	حکم قصاصی.....
۲۱۲	روزه داری؛ نذری برای تمام عمر.....
۲۱۳	فصل هشتم: بازار دزفول.....
۲۱۴	بازار دزفول.....
۲۱۵	وضع بازار و خیابان‌های شهر.....
۲۱۵	دزفول از منظر حاج سیاح.....
۲۱۶	قصه دالنه.....
۲۱۶	دزفول از دیدگاه میرعبداللطیف شوشتری.....
۲۱۷	محصولات دزفول از نگاه حاج زین العابدین شیروانی.....
۲۱۷	ثروت خوزستان از دیدگاه ولف انگلیسی.....
۲۱۸	آمار دزفول و شوشتر در عهد مظفرالدین شاه قاجار.....
۲۱۸	قلم‌نی‌های دزفول.....
۲۲۰	قصه دباغی.....

۲۲۰	سابقه صنایع دستی.....
۲۲۱	چهل حوض.....
۲۲۲	دیولافوا و نایب الحکومه دزفول.....
۲۲۳	رقابت با «نیل» هندوستان.....
۲۲۴	نحوه تهیه رنگ نیل.....
۲۲۴	قر بافی.....
۲۲۵	تهیه ذغال.....
۲۲۶	قصه بد شانس!.....
۲۲۷	فلز روح!.....

۲۲۹	فصل نهم: نفت، صنعت، معادن و تأسیسات.....
۲۳۰	حکایت برپایه نفت خوزستان.....
۲۳۱	تاریخچه نفت در ایران.....
۲۳۳	درخواست قیر از حوالی شوشتر.....
۲۳۴	ذخایر نفتی دزفول.....
۲۳۴	معادن دزفول.....
۲۳۴	شرکت‌های خارجی در منطقه: شرکت لینچ Lynch.....
۲۳۵	حمل مسافر در جاده.....
۲۳۵	ادارات گمرک، مخابرات و راه آهن.....
۲۳۶	خطوط تلفن و تلگراف (تل غراف) در خوزستان.....
۲۳۷	خطوط تلگراف، پست و تلفن در دزفول.....
۲۳۸	راه آهن جنوب.....
۲۴۰	شیون د فر یا «ماتین دودی»!.....
۲۴۱	ماست مالی.....
۲۴۲	آب آشامیدنی منازل قبل از احداث تأسیسات تصفیه آب.....
۲۴۲	حکایت برق شهر پیش از راه اندازی برق سراسری.....
۲۴۳	حکایت روغن چراغ!.....
۲۴۳	عملیات احداث سد «دز».....

۲۴۵	فصل دهم: سال‌های حزبی.....
۲۴۶	تفرقه و دو دستگی (استعمار قدیم): «خیبری» و «نعمتی».....
۲۴۷	حزب زحمت کشان.....
۲۴۸	تشکیل حزب در دزفول از نگاه یک ناظر.....
۲۴۹	ماجرای «بقی» و «حط».....
۲۴۹	«حط» از نگاه مرحوم ناهیدی.....
۲۵۱	سال «مار» یا سال «سگ‌هار»!.....

۲۵۲	چگونگی تشکیل حزب در دزفول از نگاهی دیگر
۲۵۶	دوران آشتی و وحدت
۲۵۷	فصل یازدهم: دزفول در انقلاب اسلامی
۲۵۸	سال ۴۱ (اعلامیه امام: تهدید شاه) و انقلاب اسلامی
۲۵۸	دزفول، پس از خرداد ۴۲
۲۵۹	گزارش شهربانی دزفول
۲۶۰	دزفول در جریان انقلاب
۲۶۱	گروه منصورون
۲۶۲	گروه شهید سبحانی
۲۶۴	کشتار خونین ۲۷ دی دزفول
۲۶۶	سه راهی!
۲۶۶	شهید اسدی مشکل
۲۶۹	سندی از ساواک
۲۷۰	رهبری روحانی نهضت در دزفول
۲۷۲	شهید دانش
۲۷۲	تشییع اولین شهید پس از پیروزی انقلاب اسلامی در دزفول
۲۷۳	تداوم انقلاب اسلامی در دزفول
۲۷۵	فصل دوازدهم: دزفول در جنگ تحمیلی عراق
۲۷۶	دلون! جاسوس عراقی
۲۷۷	آروند رود: بهانه‌ای برای شروع جنگ
۲۷۸	بلد الصواریخ (شهر موشک‌ها)
۲۸۱	عملیات بزرگ فتح المبین
۲۸۲	کینه رژیم صدام از دزفول
۲۸۲	رادیو دزفول
۲۸۴	منابع و مأخذ
۲۹۰	زندگینامه مؤلف کتاب

تقریظ استاد محمد حسن عرب

به نام خدا

خداوند منان، حدود ده بار در قرآن کریم آیاتی با فعل امر «وَاذْكُرْ» (یاد کن) بیان فرموده که به ذکر نمونه‌هایی از آنها در زیر اکتفا می‌نماییم:

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا. در کتاب خود، شرح حال ابراهیم را که پیامبر و راستگو بود، یاد کن. (مریم، ۲۱)

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا. و از موسی که بنده‌ای بسیار با اخلاص و رسولی بزرگ و مبعوث بر خلق بود، یاد کن. (مریم، ۵۱)

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ... و شرح حال اسماعیل را که بسیار صادق الوعه بود، در کتاب خود یاد کن. (مریم، ۵۴)

وَاذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ. و از اسماعیل و الیسع که از نیکان بودند، یاد کن. (ص، ۴۸)

با استفاده از مدلول آیات مذکور می‌توان چنین استنباط نمود که گرچه گذشتگان به ظاهر فنا شده و به تاریخ پیوسته‌اند، ولی رخدادهای تاریخی تجربه ارزشمندی برای نسل‌های بعد است بنابراین نمی‌توان به سادگی از کنار آنها گذشت یا مطالعه آنها را امری بیهوده تلقی نمود.

در این خصوص پدر زبان و ادبیات فارسی، سعدی (علیه الرحمه)، چقدر زیبا فرموده است:

مرد خردمند هنر پیشه را غمرد دو بایست در این روزگار

با یکی «تجربه اندوختن، با دگری «تجربه بستن به کار،

به یقین مطالعه آثار گذشتگان و رخدادهایی که در اثر درایت، یا بطلالت در زندگی آنان به وقوع پیوسته تجربه بسیار خوبی برای خوانندگان آن حوادث است. به عبارت دیگر، می‌توان «عمر دوباره» مورد نظر سعدی را از این طریق به دست آورد.

برای نمونه می‌توان به مطالعه دقیق امام راحل (ره) سرگذشت ناموفق نهضت مشروطه اشاره کرد که ایشان با توجه به علل اقدام سکولارهای مشروطه طلب غربی به مصادره نهضت مشروطه توسط سکولارهای مشروطه طلب غربی و حتی به دار آویختن یکی از رهبران نهضت حقیقی مشروطه مشروعه؛ و با استفاده از آموزه‌های حوادث آن دوران، و انتخاب نام صریح و روشن «جمهوری اسلامی» - نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد - راه را بر دزدان انقلاب که در کمین آن نشسته بودند تا بار دیگر، حادثه دوران مشروطه را تکرار کنند برای همیشه بست. این است معنی حقیقی شعر سعدی «با یکی تجربه اندوختن، با دگری تجربه بستن به کار».

با ذکر ده‌ها و صدها مثال و نمونه می‌توان قانون استفاده از تاریخ را به اثبات رساند زیرا «تاریخ شرح حال مردگان نیست؛ بلکه کشف علل بروز حوادث و رویدادهایی است که موجبات صعود و یا سقوط ملتی را رقم می‌زنند».

با این دید، می‌توان به این نتیجه دست یافت که تاریخ نویسی، با قصه سرایی تفاوت دارد؛ بدین معنی که قصه سرایی و حکایت پردازی بیشتر جنبه تفریح و سرگرمی دارد که البته خواننده آن هم انتظاری بیش از این ندارد.

برادر گرامی و دوست ارجمند، جناب آقای حاج احمد لطیف پور در این کتاب به ظاهر به تحلیل رویدادهای تاریخی نپرداخته و تنها به ذکر حوادث اکتفا فرموده‌اند ولی خواننده در حقیقت در این کتاب به تأسی ایشان از قرآن مجید پی می‌برد که مؤلف محترم به موضوع «ذکر» و یادآوری توجه کرده و در حقیقت گفته است: «وَادْکُرْ فِ الْکِتَابِ دِزْفُول: بَلَدَةُ طَبَّيَّةٍ...» سپس حوادث و رخدادهایی را که در گذر تاریخ در دزفول اتفاق افتاده، بیان کرده و تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری از آن حوادث را به خوانندگان

فہیم و بصیر سپردہ است.

کتاب حاضر گرچہ، بہ صورت کشکول و جُنگ تہیہ شدہ و مطالب آن بہ ظاہر از ہم جدا و پراکنده بہ نظر می‌رسد اما ہر کدام از آن رویدادہا پیامی در خور مطالعہ و اندیشیدن در خود دارد کہ از ورای آن‌ہا بہ خوبی می‌توان بہ فراز و نشیب‌ہایی کہ در این بخش از کشور ما رخ دادہ، پی برد.

بہ ہر تقدیر، شایستہ است از محققینی کہ بدون چشمداشت اجر و مزدی از شخص یا سازمانی، عمر گرانبہای خویش را صرف خدمت بہ نسل حاضر و آیندہ می‌کنند و از لحظات پر برکت زندگی خویش برای تنویر اندیشہ‌ہا مایہ می‌گذارند، تقدیر و تشکر کرد.

مؤسسہ فرهنگی دزفول‌شناسی کہ بنیان کار خویش را بر نشر فرہنگ غنی بومی و تشویق اندیشمندان این سرزمین گذاشتہ است؛ وظیفہ خود می‌داند کہ از این عضو سخت کوش و بی ریا کہ وقت خود را صرف این کار خیر نمودہ، قدردانی و برای ایشان از درگاہ خداوند مَنان، در نشر فرہنگ این کهن جای آرزوی توفیقات روزافزون نماید.

محمد حسن عرب

مدیرعامل مؤسسہ فرهنگی دزفول‌شناسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«...الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا

اللَّهُ...» (اعراف: ۴۳)

تاریخ ثبت موفقیت‌ها و شکست‌های انسان در تلاش برای رفع نیازها و یا رسیدن به آرزوهایش است و خواندن اوراق آن موجب عبرت بشر زیاده خواه امروز، و آگاهی‌اش نسبت به بی وفایی دنیاست و صد البته به موازات افزوده شدن بر عمر تاریخ بشر، آگاهی‌های انسان‌ها نیز افزوده می‌شود؛ چرا که با سیر و اندیشیدن در تاریخ و آثار پیشینیان گویی که از آغاز تا پایان عمرشان با آنان به سر برده‌ایم؛ آنجا که مولای متقیان علی (ع) می‌فرماید: «سیرتُ فی آثارِهِم؛ حَتَّى عُدتُ کَأَحَدِهِم؛...» در آثار گذشتگان سیر کردم تا اینکه گویی یکی از آنان شده‌ام... (نامه ۳۱ نهج البلاغه)

تاریخ را باید آینه زلال «عبرت»‌ها و گنجینه ارزشمند «تجربه»‌ها دانست؛ چرا که در واقع تاریخ بر اساس سُننِ ثابتی در جریان است و این سُنن‌ها در اراده لایزال و جاودانه خداوندی ریشه دارند و تردیدی وجود ندارد که سعادت، خوشبختی و بهروزی مردم در زمان‌های گذشته، حال و آینده مرهون شناخت واقعی این سُنن‌ها و رعایت دقیق آنها در حیات بشری است.

آدمی با وجود عمر اندک خود به ناچار محتاج تجارب دیگران است و در واقع ما

با مطالعه تاریخ، در محضر آموزگاری مجرب و جهان‌نیده حاضر می‌شویم تا آداب و سنن و تجارب ارزشمند گذشتگان را که برای ما به ارث گذاشته اند؛ با سعه صدر به ما آموزش دهد.

بدون جهت نبوده که سعدی - علیه الرحمه - فرموده است: «انسان خردمند باید در این روزگار دو بار زندگی کند؛ یک بار تجربه اندوزی کند و بار دیگر تجارب اندوخته شده را در زندگی به کار گیرد.»

روزی که به نگارش کتاب «تاریخ دزفول» پرداختم، معتقد بودم که می‌شود در کوتاه زمانی کار نگارش تاریخ عظیم دزفول را به پایان برد اما نمی‌دانستم که این دریا چقدر ژرف و بی کرانه است. «که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها!»

در آغاز، بر آن بودم که «روز شمار تاریخ دزفول» را از دیروز به امروز پیوند بزنم و حوادث و رویدادهای تلخ و شیرین این دیار را به رشته تحریر در آورم اما به دلایلی چند که ذکر آنها چندان ضروری به نظر نمی‌رسد، آن چه خواست این حقیر بود محقق نشد و متأسفانه کتاب تا آغاز حکومت پهلوی اول و البته با کاستی‌هایی به زیور طبع آراسته شد؛ گرچه درایت جامعه علمی و بزرگواری مردم متدین و شرافتمند این دیار و استقبال شهروندان فهیم دزفولی و دیگر طرفداران و شیفتگان موضوعات تاریخی، کتاب مزبور را در اندک زمانی به چاپ دوم رسانید.

مَا كَانَ مَا يَمْتَسِي الْمَرْءَ بِدَرْكِهِ تَجَرِي الرِّيَاحُ بَمَا لَا تُشْتَهَى السُّنَنُ

(گاهی شخص به آن چه آرزو می‌کند، نمی‌رسد؛ بادهای، کشتی‌ها را به آن جهتی که کشتی‌ها تمایل ندارند، هدایت می‌کنند.)

اینک به مصداق آیه شریفه «إِنَّ مَوْعِدَنَا الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ» همان گونه که وعده داده بودم؛ بر آن شدم که اثری دیگر را که در حقیقت، هم مکمل کتاب «تاریخ دزفول» و هم دنباله آن کتاب تا عصر حاضر است و به گفته مورخ بزرگ ایران زمین، خواجه ابوالفضل بیهقی به «یک بار خواندن بیارزد» به خوانندگان بزرگوار تقدیم نمایم.

بدیهی بود که تأخیر در وفای به وعده و ارائه کتاب حاضر موسوم به «دزفول در

گذر زمان» صرفاً به خاطر این بود که کاری بهتر، متقن تر و مطمئن تر به خوانندگان نکته سنج تقدیم گردد چرا که رسول رحمت، حضرت ختمی مرتبت (ص) فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يَجِبُ إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يَتَّقَنَهُ» یعنی: «خداوند دوست دارد که هرگاه یکی از شما کاری انجام می‌دهد آن را استوار و درست به سامان رساند» (کنز العمال، ح ۹۱۲۸)

سلسله‌عناوینی که پیش رو دارید، در حقیقت گوشه‌هایی از تاریخ سرزمین کهنی است که «میس کانتر» باستان‌شناس آمریکایی که سال‌ها پیش در «تپه چغامیش» دزفول به تحقیقات باستانشناسی مشغول بوده، از آن بحق به نام «شهری از سپیده دم تاریخ» یاد کرد. (نگاهی به تاریخ خوزستان، ۱۷۹) همان گونه که ملاحظه خواهید فرمود؛ مطالب کتاب حاضر در دوازده فصل متنوع و جداگانه تنظیم شده است و چون بنا بر اطناب کلام نبوده، به ناچار ضمن بیان مطالب «گفتنی»، خلاصه‌گویی نیز رعایت شده است. به مصداق کلام گهربار پیامبر رحمت که فرمود: «عِنْدَ ذِكْرِ الصَّالِحِينَ يَنْزِلُ الرَّحْمَةُ» (هنگامی که یاد بندگان صالح خداوند به میان می‌آید، رحمت الهی نازل می‌شود.) همچون سبک و سیاق کتاب «تاریخ دزفول»، در این کتاب نیز گوشه‌هایی از تاریخ زندگانی علما و بزرگان این «بَلَدِ طَيِّب» را در بخشی جداگانه مورد بررسی و مذاقه قرار داده‌ایم.

آوردن حکایات، ماجراها، و رویدادهایی واقعی از زندگانی سیاستمداران و حکمرانانی را که به گونه‌ای با این دیار ارتباطی پیدا نموده‌اند؛ هم در یک فصل مستقل، و هم لابلای دیگر مطالب تاریخی کتاب خالی از فایده نمی‌دانم همان گونه که بیهقی فرماید: «هر که بخواند دَائم که عیب نکند به آوردن این حکایت [ها] که بی‌فایده نیست و تاریخ به چنین حکایات آراسته گردد...»

قصه‌ها و حکایات طنزگونه و ضرب‌المثل‌هایی که از ده‌ها سال پیش در این سرزمین دهان به دهان گشته که بعضاً ممکن است واقعیت و سندیت تاریخی نداشته باشند؛ صرفاً به منظور تنوع مطالب در کتاب گنجانده شده است همان گونه که تصاویر

متعدد که هر کدام به نحوی با مطالب کتاب ارتباط دارند از دیگر ویژگی‌های منحصر به فرد کتاب «تاریخ دزفول» و کتاب حاضر است.

بخش‌های مختلف، متنوع و در عین حال به هم پیوسته کتاب و شرح و بیان رخدادها و حیرت‌انگیز تاریخی که در این دیار به وقوع پیوسته‌اند، هر کدام را جداگانه می‌توان به کتابی جامع و یا فیلمنامه‌ای با ارزش تبدیل کرد: «مانند زندگانی و شخصیت غلامی بزرگ دزفول به ویژه شیخ انصاری، قصه غم‌انگیز غارتگری عتیقه جویان در آثار باستانی منطقه، گوشه‌هایی از حوادث و رویدادهای عبرت آموز و تاریخی این دیار، اغراض بیگانگان در خاک مقلّس وطن، بازار دزفول و حکایت پرماجرای نفت، اوضاع و احوال این سرزمین در جنگ‌های جهانی اول و دوم، گوشه‌هایی از اعمال و کردار و شرح رویدادها و حوادث تأثرانگیز و دردآور دوران حاکمیت خوانین و احزاب بر دزفول و در نهایت، دزفول در دوران مشروطه و قیام غرورانگیز سیدعبدالحسین دزفولی لاری در لارستان فارس، دزفولی مبارزی که حکمرانان قاجار و اشغالگران انگلیسی را به ستوه آورد، و سرانجام جریان‌ات انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی عراق.» همچون کتاب «تاریخ دزفول» گاه در شرح و بیان تاریخ دزفول، پا را فراتر نهاده و سفری به پیشینه همسایگان ارجمند خود: شوش و شوشتر و... داشته‌ام که خوشبختانه از سابقه فرهنگ و تمدن غنی برخوردارند و از این رهگذر بر مطالب کتاب افزوده‌ام و این امر البته منافاتی هم با اهداف کتاب ندارد چرا که شهرهایی که به نوعی، تاریخ و سرنوشت آنها از قدیم الایام به هم گره خورده و هر کدام به گونه‌ای با هم وابستگی و قرابت فرهنگی دارند؛ در زیر آسمانی واحد جمع آیند و به گفته استاد باستانی پاریزی «در یک کتاب تاریخ با هم راه بروند.» (نگاهی به تاریخ خوزستان، ۷)

بدیهی است شهری چون دزفول با آن همه سابقه مدنیت، فرهنگ و تمدن که به گفته باستان‌شناسان می‌توان آن را «شهری از سپیده دم تاریخ» نام برد؛ با یک یا دو جلد کتاب دویست صفحه‌ای نمی‌توان حق مطلب را درباره تاریخ کهن و پر از فراز و نشیب آن ادا کرد. از طرف دیگر، پژوهشگران بزرگواری در بخش‌های «دزفول در انقلاب

اسلامی» و «دزفول در سال‌های حزبی» تحقیقاتی انجام داده‌اند لذا به مختصری در این مورد اکتفا نموده، منتظر انتشار آثار این بزرگواران می‌مانیم. در بخش دزفول در جنگ تحمیلی نیز گرچه تاکنون انتشارات ارزشمندی از برخی ارگان‌های ذیربط، واحدهای فرهنگی و برخی محققین ارجمند منتشر شده، لکن همچنان در انتظار نشر آثار ارزشمندی در این بخش از تاریخ غرورانگیز دزفول هستیم.

به پاس احترام به مردم غیور و غیرتمند این دیار پاک، این امیدواری وجود دارد که استادان و محققان ارجمند دزفول تحقیقات و تألیفاتی را که در خصوص پیشینه کهن دارالمؤمنین - دزفول - دارند جهت اطلاع و آگاهی نسل‌های امروز و فردا، به صورت کتاب‌هایی در مورد گذشته پر از نشیب و فراز این شهر منتشر کنند چون هنوز هم بر این باورم که «کارهای ناکرده» و «حرف‌های ناگفته» بسیار است، «بجوید که هست»:

«دُرّی است در این بحر»؛ بجوید که هست

اندر طلبش، جمله پیوید که هست

معتقدم که حاصل نوشتارهای موجود در این کتاب، از مساعی حمیده و تلاش‌های فرخنده محققان ارجمندی برخوردار خواهد بود که پیش از این، در این مسیر گام‌های ارزشمندی برداشته‌اند. پُر واضح است که گذر از دالان‌های صعب العبور و گردنه‌های تنگ و تاریک تاریخ بدون همراهی استادان فن، غیرممکن بود از این رو بر خود فرض می‌دانم تا از راهنمایی‌های محقق فرزانه این دیار، استاد محمدحسن عرب که در این مسیر همواره چراغ راهم بود، تقدیر و تشکر کنم. همچنین در تألیف این اثر، خود را مدیون دوستان عزیزم آقایان مهدی عصاره و ایراستار محترم کتاب و آقای عبدالحمید کیان‌راد می‌دانم که با پیشنهادهای خود سهم مهمی در تدوین کتاب داشته‌اند:

من به سر منزلِ عنقا، نه خود بردم راه / قطع این مرحله با «مُرغِ سلیمان» کردم

چونان گذشته، یاد و نام مرحوم روانشاد سید محمدعلی امام «دزفولی» را - همو که پیشکسوت و جلودار این راه بود و اوّل معلّمی بود که مرا با «تحقیق»، «تألیف» و «پژوهش» آشنا نمود - همواره گرامی می‌دارم.

جا دارد از کمک‌های صمیمانه و بی دریغ مدیریت محترم انتشارات «فرهنگ مکتوب»، شهرداری محترم دزفول، اعضای محترم شورای اسلامی شهرستان دزفول، مدیریت محترم رادیو دزفول، مدیریت محترم بنیاد شهید و امور ایثارگران دزفول تقدیر و سپاسگزاری کنم.

بدیهی است این مجموعه با همه سعی و کوششی که در تهیه و تنظیم آن به عمل آمده، بدون نقص نخواهد بود لذا این امید را دارم که صاحب نظران بزرگوار تقصیرات سهوی نگارنده را به دیده اغماض بنگرند و این حقیر را در رفع اشکالات احتمالی برای چاپ‌های بعدی یاری فرمایند؛ چرا که بدون کمک و یاری این عزیزان تدوین یک اثر قابل قبول، کاری شدنی نیست همان گونه که حافظ می‌فرماید:

شب ظلمت و بیابان به کجا توان رسیدن ؟

مگر آن که شمع رویت به رهم چراغ دارد
در خاتمه، از خانواده‌های اصیل، غیرتمند و بزرگوار این سامان تقاضا دارد در صورتی که نسخه و یا تصاویری از منابع، مدارک و مستندات تاریخی درباره پیشینه دزفول سرفراز در اختیار دارند، جهت درج در چاپ‌ها و مجلدات بعدی کتاب حاضر در اختیار مؤلف قرار دهند تا بتوانیم دین خود را به این خاک پاک بهتر و بیشتر ادا نماییم.

سخن آخر؛ اینجا سرزمین مردان خداست؛ اینجا سرزمین فُقهاست؛ اینجا سرزمین عُرُفاست؛ اینجا خاک پاک شهداست؛ اینجا «بَلَد طَیِّب»؛ اینجا «دارالمؤمنین - دزفول - است» پس به گفته مولانا:

در این خاک، در این خاک، در این مزرعه پاک،
به جز عشق، به جز مهر، دگر دُخیم، نکارید!

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ - وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

احمد لطیف پور

پاییز ۱۳۸۶ - دزفول